

## بررسی مبانی حقوق اجتماعی

ابراهیم موسی زاده\*

استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۲/۳۱)

### چکیده:

حقوق اجتماعی مجموعه حقا و حمایت هایی است که از طریق آن آسایش، رفاه و بهزیستی به حداکثر و عدم رفاه به حداقل می رسد. هدف این حقوق، برخلاف برداشت های مارکسیستی و سوسیالیستی، نه حذف نفس نابرابری؛ بلکه تلاش برای حذف نابرابری غیر عادلانه است. در حالی که در نظام های غربی، دولت طرفدار حقوق اجتماعی مولودی تازه و به تأسی از الگوی حکومت سوسیالیستی و با هدف بازداشتن توده ها از توسل به انقلاب سوسیالیستی پدید آمده، دین مبین اسلام از همان اوان شکل گیری خویش چه در نصوص اسلامی (قرآن و حدیث) و چه در عمل و سیره پیشوایان دین، اهمیت حقوق اجتماعی را به لحاظ حفظ کرامت انسانی و تأمین بنیان های جامعه سالم دینی، به صورت متعدد و متواتر یادآور شده و به این لحاظ از سابقه تاریخی درخشانی برخوردار است. در این مقاله ضمن آشنایی با زمینه های فکری حقوق اجتماعی؛ جایگاه این حقوق در اندیشه های اسلامی و غربی مورد بررسی قرار می گیرد.

### واژگان کلیدی:

حقوق اجتماعی، رفاه همگانی، اندیشه اسلامی، نظام غربی.

Email: e\_mousazadeh@yahoo.com

\* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

«تحلیل فرجام شناختی از اصل چهارم قانون اساسی» سال ۱۳۸۹، شماره ۲.

## مقدمه

امروزه مساله حقوق و رفاه اجتماعی جایگاهی مهم در سپهر اندیشه‌های فقهی، سیاسی، حقوقی و مدیریت های اقتصادی- اجتماعی دارد؛ چرا که انسان به دلیل مدنی‌الطبع بودن همواره در طول تاریخ، نیازمند ارضای نیازهای حداقلی خود برای گذران زندگی بوده و مهم ترین دلیل گردآمدن انسانها به دور یکدیگر و تشکیل جامعه، تدارک مشترک امنیت و نیازهای اجتماعی بوده است. بقا و استمرار نسل افراد جامعه در برابر قهر طبیعت (قحطی، سیل، آتش سوزی، بیماری و...) و دشمنی دیگر انسانها، به تلاش مشترک نیاز دارد. انسانها با توجه به تأمین نیازهایشان گردهم می‌آیند، عقلانی رفتار می‌کنند و پایه‌های نظام اجتماعی مبتنی بر عقلانیت و توسعه را بنیان می‌نهند. از این لحاظ، حقوق اجتماعی هدف توسعه نبوده بلکه خود توسعه محسوب می‌شوند؛ یعنی دولت و جامعه‌ای را می‌توان توسعه یافته دانست که سطح حداقل یا متناسب زندگی را از جهات مسکن، آموزش، تغذیه، اشتغال، بهداشت و درمان برای یکایک آحاد و ساکنانش فراهم کرده باشد.

در مقاله حاضر ضمن آشنایی با زمینه‌های فکری و قانونی حقوق اجتماعی به بررسی مقایسه‌ای مبانی حقوق اجتماعی از دو منظر و رویکرد اسلامی و غربی می‌پردازیم. بررسی رویکرد اسلام و دولت برآمده از آن، نسبت به حقوق اجتماعی با توجه به تصویب و اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها امروزه واجد اهمیت دو چندان است؛ چرا که قانون مزبور در راستای تأمین رفاه عمومی، پیشرفت اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی در دولت و جامعه اسلامی تصویب شده است.<sup>۱</sup>

## گفتار اول: حقوق اجتماعی؛ مفهوم و سیر پیدایش

### الف- مفهوم حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی مجموعه حقها و حمایت هایی است که از طریق آن آسایش، رفاه و بهزیستی به حداکثر و عدم رفاه به حداقل می‌رسد. حقوق اجتماعی ناظر است بر حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی و اجتماعی که به عنوان مزایای عضویت و مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد تا شخص در مسیر کمال و رشد خویش از شرایط

۱. این قانون که در تاریخ ۸۸/۱۰/۱۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده در ماده ۷ مقرر می‌دارد: «دولت مجاز است حداکثر تا پنجاه درصد (۵۰٪) خالص و جوه حاصل از اجراء این قانون را در قالب بندهای زیر هزینه نماید: الف - یارانه در قالب پرداخت نقدی و غیر نقدی با لحاظ میزان درآمد خانوار نسبت به کلیه خانوارهای کشور به سرپرست خانوار پرداخت شود. ب - اجراء نظام جامع تأمین اجتماعی برای جامعه هدف از قبیل: ۱- گسترش و تأمین بیمه های اجتماعی، خدمات درمانی، تأمین و ارتقاء سلامت جامعه و پوشش دارویی و درمانی بیماران خاص و صعب‌العلاج. ۲- کمک به تأمین هزینه مسکن، مقاوم سازی مسکن و اشتغال. ۳- توانمندسازی و اجراء برنامه‌های حمایت اجتماعی».

آبرومندانۀ زندگی برخوردار شود. این حقوق به موازات استقرار نظام‌های حمایتی شکل می‌گیرند. هدف این حقوق، برخلاف برداشتهای مارکسیستی و سوسیالیستی، نه حذف نفس نابرابری، بلکه تلاش برای حذف نابرابری غیر عادلانه است. یعنی آن نابرابری‌هایی که از امتیازات ناموجه و محرومیت‌های غیرمشروع و غیرمعقول سرچشمه می‌گیرد. هدف حقوق اجتماعی ایجاد جامعه بی‌طبقه نیست بلکه جامعه‌ای است که در آن شایستگی و تحرک اجتماعی اهمیت بیشتر از تقسیم‌بندی‌های درآمدی داشته باشد.

«حقوق اجتماعی در یک معنی محدود به حقوقی گفته می‌شود که فرد آن را دارد به عنوان اینکه عضو جامعه است و با فعالیت شخصی و حرفه‌ای خود و یا با به کارگیری دارایی خود در اجتماع تأثیر می‌گذارد. در معنای وسیع‌تر، حقوق اجتماعی به یک سلسله حق‌هایی اطلاق می‌شود که به منظور رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی برای فرد شناخته شده است و این بی‌عدالتی‌ها ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محیطی است که فرد در آن زندگی می‌کند» (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵). «حقوق اجتماعی مانند حقوق و آزادی‌های فردی ناشی از مقتضیات طبیعت بشر است که برای او به همان اندازه حقوق فردی، امری حیاتی و اساسی است و موجب رهایی او از بی‌عدالتی‌ها می‌باشد» (Burdeau, 1979, p194). تأمین استقلال مادی و اقتصادی فرد و بر طرف کردن ترس و واهمه و تشویش سبب می‌شود که فرد در جامعه در محیط امن و مطمئن قرار گیرد و بتواند از سایر حقوق و آزادی‌های خود به گونه‌ای مطلوب بهره‌مند شود که مسلماً بدون آن، سایر حقوق و آزادی‌ها به‌ویژه حقوق مدنی - سیاسی معنا و مفهوم خود را از دست خواهد داد. حقوق اجتماعی به جامعه‌ای که مبتنی بر احترام به آزادی‌های سستی و کرامت انسانی است محتوا می‌بخشد و تحقق آن را ممکن و میسر می‌سازد. به عبارت بهتر، حقوق اجتماعی یک سلسله از امتیازاتی است که دولت‌ها با مشارکت فعالانه خود، باید برای ملت خویش فراهم آورند و حقوقی نظیر اشتغال، تأمین اجتماعی، بهداشت، مسکن، آموزش و پرورش و... را در دستور کار و برنامه‌های خود قرار دهند (آراسنه، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶). حقوق اجتماعی دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل است:

- ۱- این رشته حقوقی به افراد به طور کلی مربوط نمی‌شود بلکه فرد را به عنوان عضوی از یک گروه اجتماعی مشخص مورد توجه قرار می‌دهد. مانند کارگران، کشاورزان و افرادی که از نظر اقتصادی ضعیف هستند.
- ۲- قواعد حقوقی در این زمینه‌ها جنبه حمایتی دارند یعنی افراد یاد شده را در برابر گروه یا گروه‌هایی که اینان تحت سلطه‌شان قرار می‌گیرند، حمایت می‌کنند.
- ۳- این حمایت جنبه اقتصادی و اجتماعی دارد و برای پیشرفت معنوی گروه‌های مورد حمایت، فراهم کردن منافع آنان را ضروری می‌شمارد.

۴- هدف نهایی آن است که به جای برخورد خصمانه میان گروه‌ها، بین آنان همکاری مسالمت‌آمیز برقرار کند (عراقی، ۱۳۸۱، ص ۴۴).

### ب- سیر پیدایش

در حالی که دین مبین اسلام از همان اوان شکل‌گیری خویش چه در نصوص اسلامی (قرآن و حدیث) و چه در عمل و سیره پیشوایان دین، اهمیت حقوق اجتماعی را به لحاظ حفظ کرامت انسانی و تأمین بنیانهای جامعه سالم دینی، به صورت متعدد و متواتر یادآور شده و اقدام در راستای تحقق این حقوق را تکالیف مشترک فرد و دولت اسلامی تلقی کرده و برای آن نظام خاص حقوقی و اجرایی طراحی کرده و به این لحاظ از سابقه تاریخی درخشان برخوردار است. اما در نظام های غربی، دولت طرفدار حقوق اجتماعی مولودی تازه و به تاسی از الگوی حکومت سوسیالیستی پدید آمده است که هدف آن، بازداشتن توده‌ها از توسل به انقلاب سوسیالیستی بود. در دهه ۱۹۳۰ و به دلیل اعتقاد به توانائی نیروهای چپ در ارائه راه حل برای بدبختی های ناشی از بحران اقتصادی در جوامع صنعتی چون فقر گسترده، گرسنگی و بیماری های همه گیر، ایده تأمین همگانی در کشورهای صنعتی پدید آمد. این دوره از سویی با تشدید تبلیغات احزاب کمونیستی، افزایش بیکاری و بروز اعتصابات گسترده کارگری و از سوی دیگر با تشدید تنشهای بین‌المللی و بحران مناسبات اقتصادی و سیاسی دولت های صنعتی در عرصه جهانی همراه بود. دولتها از محدودیتی که اقتصاددانان کلاسیک برای آنان فراهم کرده بودند رهایی یافتند زیرا هدف و وظایفی که اقتصاد کلاسیک برای دولت تعیین کرده بود برای رفع احتیاجات و نیازهای عمومی کافی به نظر نمی‌رسید. دولت هایی که برای اجرا و عملی کردن احتیاجات جدید افراد اقدام کردند؛ در حقیقت وظایف دولت را از حوزه اموری چون تأمین حقوق قضایی، حفظ و حراست از مرزهای کشور و برقراری نظم و امنیت خارج کرده و مسئولیت های سنگین در زمینه فرهنگ و آموزش، بهداشت و درمان، تأمین اجتماعی، مسکن و... بر عهده گرفتند. لذا مساله حقوق اجتماعی و نحوه ارائه این گونه خدمات، توجه صاحب نظران، دولتمردان و سیاستگذاران را به خود جلب کرده و اندیشمندان، متفکران و فیلسوفان در خصوص دولت عرضه کننده حقوق و خدمات اجتماعی به نظریه پردازی های متفاوت پرداختند.

در جریان بعد از جنگ جهانی دوم، بنیانگذاران سازمان ملل متحد تأمین حقوق اجتماعی را شرط اول رفاه اجتماعی و اساس صلح و تفاهم بین‌المللی تلقی می‌کردند که هدف این حقوق آن است که فرد از همه نوع قید و بند اقتصادی و تشویش از هر قبیل که حیثیت، شخصیت و عزت نفس انسان را زایل می‌سازد و به آزادی او لطمه وارد می‌کند، رهایی یابد. در آغاز جنگ

جهانی دوم، دولت چرچیل در بریتانیا طرحی را آماده کرد که در برگرنده شش محور اصلی نیازهای بشری شامل بهداشت و درمان، غذا، پوشاک، مسکن، سوخت، روشنایی و حمل و نقل بود. به طور کلی جنبش سوسیال دموکراسی در اروپا در پیشبرد اندیشه حقوق اجتماعی نقشی بسیار موثر داشت و موفق ترین نمونه آن را حزب سوسیال سوئد در مدت سی سال حکومت خود پس از جنگ جهانی دوم ارائه داده است (آشوری، ۱۳۸۵، ص ۶۵). در واقع دو عامل زیر را می توان دلیل اصلی پیدایش حقوق اجتماعی در غرب دانست که به تدریج به وجود آمد:

۱- تغییر ایدئولوژی و اصلاحاتی که در لیبرالیسم اقتصادی بوجود آمد؛ به طوری که مداخله دولت را در برخی از امور اقتصادی پذیرفته و تشویق می کرد تا جایی که بحث از لیبرالیسم- سوسیالیسم مطرح شد.

۲- کارگران به تدریج لزوم تشکل واتحادیه و همدمی را احساس و سازمان و تشکیلاتی را برای خود پایه ریزی کردند که ضمن انعکاس خواسته هایشان، خواهان اجرای برنامه های حقوق اجتماعی نیز شدند.

### گفتار دوم: حقوق اجتماعی در اندیشه غربیها

#### الف- موافقان حقوق اجتماعی

همراهان حقوق اجتماعی از ابعاد فکری و نظری متعدد، این حقوق و «دولت مراقب و حامی شهروند» را همراهی کرده و هر یک برحسب اینکه از چه زاویه و نگاهی این موضوع را مورد حمایت قرار داده اند، وابسته به مکتبها و ایدئولوژی های فکری خاص شده اند. موافقان حقوق اجتماعی معتقدند به جای آنکه در صدد حذف فقیران باشیم باید به فکر حذف شرایطی باشیم که برانگیزنده فقر است. حقوق اجتماعی یا به دنبال رفع بی عدالتی های اجتماعی مسبب شرایط معطوف هستند و یا به دنبال بهبود رفتار و عادات افراد هستند. البته هرگز به یکی از این دو نهایت آرمانی نمی رسند. بنابراین، همیشه باید هر دو عامل «اجتماعی» و «فردی» را در تصمیم گیری های خود مورد توجه قرار دهیم. در ادامه به برخی از مکاتب و اندیشه های مهم موافق با نظریه «حقوق اجتماعی» پرداخته می شود:

۱- سوسیال دموکراتها: سوسیال دموکراتها به دنبال یافتن راهی میانه، بین ساختارهای سرمایه داری و کمونیسم هستند و دیدگاه آنها صورتی جانشین برای بازار سرمایه داری که در تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی شکست خورده و نیز اقتصاد متمرکز کمونیستی که از دموکراسی و آزادی مدنی بری می باشد عرضه می دارد. تونی کراسلند (Tony Crosland) از نظریه پردازان مهم این مکتب معتقد است که: «سرمایه داری به این سبب که اقتصاد بازار بر تحصیل سود و مالکیت خصوصی مبتنی است و همواره به خدمت کارگران کم دستمزد نیاز

دارد، موجد فقر و محرومیتی گسترده است.... در حالی که سوسیالیسم می‌خواهد نیازهای اساسی فراگیر و نیازهای خاص محرومان و عقب ماندگان را برطرف کند.... و رسیدن به جامعه بی‌طبقه مساوات طلب هدفی است که سوسیالیسم دموکراتیک به دنبال دارد.... در این مکتب همکاری بر رقابت ترجیح دارد.... برنامه ریزی سوسیالیستی می‌تواند چارچوبی کارآتر برای فعالیت های اقتصادی تنظیم کند که با هرج و مرج و دولت ستیزی کمتر قرین باشد و به سطوح بالاتر رشد دست یابد» (Crosland, 1956, Pp 77-81). تئوری پردازان این مکتب، هدفشان را ایجاد برابری دموکراتیک اعلام می‌دارند که بر مبنای آن شهروندی معنایی بیشتر از حقوق صوری تجمع و تحزب، نمایندگی قانونی و رأی دادن داشته باشد و امور در چارچوب مالکیت مردمی و کنترل عمومی ابزار تولید سازمان داده شود. اینان معتقدند برابری اجتماعی واجد ارزش فی نفسه است. برای مثال، جامعه نابرابر ممکن است هزینه‌های نامریی و پنهان تحمیل کند. جامعه‌ای که نابرابر است حتی اگر فقیران آن بالنسبه مرفه باشند دستخوش ارزشها و عادت های اجتماعی نامطلوب می‌شود. بر آمدن این روحیه که هرکسی به فکر خودش باشد، رشته‌های اعتماد، حیات اجتماعی و همکاری جمعی را از بین می‌برد.

۲- لیبرال سوسیالها: طرفداران و هواخواهان این مکتب معتقدند اقتصاد بازار، شرط لازم آزادی است؛ ولی شرط کافی نیست. بنابراین اگر بخواهیم از برخی از بدترین خصوصیات سرمایه‌داری بپرهیزیم بناچار باید به میزانی از برابری اجتماعی تن در دهیم و این کار بدون داشتن دولتی توانا، بازتوزیع‌گر و مدبر ممکن نیست. لیبرال سوسیالها به پیوندی نیرومند بین برابری سیاسی و برابر سازی اقتصادی معتقد هستند. اینان از حقوق اجتماعی به مثابه ابزاری برای تقویت جامعه لیبرال دموکراتیک طرفداری می‌کنند و از این طریق خواهان ایجاد سطوحی مطلوب از برابری اجتماعی هستند به نظر آنها، ثروت فوق‌العاده و فقر فوق‌العاده با هم ارتباط دارند و از همین رو طرفدار سیاستهایی هستند که منافع ممتاز را محدود کند. آنها از برقراری خدمات اجتماعی حمایت می‌کنند. برای اینکه ثابت شده است که این حقوق و خدمات بر آزادی فردی می‌افزاید. در عین حال، دفاع آنها از حقوق و برابری اجتماعی به پای چپها نمی‌رسد. لیبرال سوسیالها به موازات تأکید بر وجه اخلاقی نیرومند نیازها، طرفدار وجه اخلاقی نیرومند استحقاق نیز هستند. حقوق اجتماعی از نظر این گروه، حقوقی در چارچوب اقتصاد بازار است نه حقوقی علیه آن، برابری به معنای برابری فرصت است نه برابری نتیجه.

۳- مارکسیست‌ها: لازم به ذکر است مارکسیست هایی چون «مارکسیست‌های ارتدکسی معتقدند که برنامه‌های رفاه و حقوق اجتماعی و به طورکلی هرگونه برنامه اصلاحی در چارچوب نظام سرمایه داری از آنجا که از شور انقلابی می‌کاهد و از این رهگذر باعث به تعویق افتادن انقلاب می‌شود؛ این برنامه‌ها و دولت رفاه را مورد انتقاد قرار می‌دهند» (مالجو،

۱۳۸۱، ص ۵۸). اما برخی دیگر از مارکسیست‌ها بخصوص صاحبان مکتب فکری «نظریه نظامها» همچون یورگن هابرماس و کلاوس اوفه مدافع و توجیه گر نظام رفاهی و حقوق اجتماعی هستند تا حدی که قائلند دولت برای کسب مشروعیت سیاسی چاره‌ای جز توسل به ابزار دولت رفاهی ندارد. به نظر آنان، سرمایه‌داری دارای سه نظام فرعی است: نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام اجتماعی. «سرمایه نیاز مالی دولت را تأمین می‌کند و در مقابل دولت هم تضمین می‌کند که شرایط اقتصادی لازم برای رشد و انباشت سرمایه فراهم باشد. دولت از منابع مالی تأمین شده برای برقراری خدمات رفاهی استفاده می‌کند و در مقابل، وفاداری شهروندان را به دست می‌آورد. بدون دولت رفاه نمی‌توان مشروعیتی را که لازمه هر دولتی است کسب کرد. اگر دولت مردم را از خود براند آنها هم به دولت پشت می‌کنند. اگر چه سرمایه داری نمی‌تواند با دولت رفاه و حقوق اجتماعی همزیستی داشته باشد، بدون حقوق اجتماعی هم قادر نیست به حیات خود ادامه دهد» (همایون پور، پیشین، ص ۲۶۹).

۴- محیط زیست‌گرایان: اهمیت سیاسی طرفداران محیط زیست به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. سخن اساسی این مکتب این است که ما نمی‌توانیم انتظارات و تقاضایی نامحدود از کره زمین داشته باشیم که فقط دارای منابعی محدود و پایان پذیر است. اکنون میزان تقاضا از امکانات عرضه چند نسل فراتر رفته است و این امر ناشی از کارکردهای جوامع غربی است. برخی از محیط زیست‌گرایان، مصلحت جو و مصلحت اندیش هستند. از نظر آنان برای رسیدن به توسعه پایدار باید تغییراتی در نظام‌های اجتماعی- اقتصادی صورت گیرد و در این راه، بسته به شرایط می‌توان هم از ابزار بازار آزاد و هم ابزار دولت و یا هر دو استفاده کرد. اما برخی دیگر از محیط زیست‌گرایان رادیکال هستند: «اینها، به ضرورت اصلاحات نهادی و پر دامنه اعتقاد دارند و دستی به سر و گوش ساختارهای سیاسی و اقتصادی موجود کشیدن را کافی نمی‌دانند. سوسیالیست‌های زیست محیطی بر این عقیده‌اند که نابودی محیط زیست با استثمار طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی پیوند دارد؛ مرفهان از منابع مصرف می‌کنند تا موقعیت ممتاز خود را پایدار و مستمر نگاه دارند و تنگدستان منابع مزبور را مصرف می‌کنند تا وضعیت خود را در قبال مرفهان بهبود بخشند. به این ترتیب، فقط یک نظام مالکیت عمومی، برابری اجتماعی و برنامه‌ریزی کلان اجتماعی و جهانی است که می‌تواند از طریق پیشگیری از اتلاف رقابت‌آمیز بازار سرمایه‌داری باعث عاقلانه شدن چگونگی استفاده ما از منابع شود» (همایون پور، پیشین، ص ۳۷). اندیشه اینها در نظام داخلی به تشکیل دولتی برنامه‌ریز و مداخله‌گر در امور اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود که در واقع تجلی همان دولت حامی حقوق اجتماعی است.

لازم به ذکر است علاوه بر چهار مکتب مزبور، مکاتبها و نظریه پردازان دیگر نیز وجود دارند که از نگاهی دیگر و با بیانی متفاوت در ادوار مختلف در توجیه حقوق اجتماعی کوشیده‌اند که به منظور رعایت اختصار فقط به چهار مورد مزبور بسنده شد.

### ب- مخالفان حقوق اجتماعی

نظریه‌ها، مکاتب و اندیشه‌های مخالف حقوق اجتماعی را از ابعاد گوناگون می‌توان مورد ملاحظه قرارداد؛ چه از بعد تاریخی و چه از بعد موضوعی که از مکاتب فلسفی، سیاسی، اقتصادی و یا جامعه‌شناسی مشترک سرچشمه گرفته‌اند. در این بند دیدگاه‌های برخی مخالفان اصلی نظریه «حقوق اجتماعی» مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱- راست افراطی: منظور از راست افراطی، کسانی هستند که پایبندی به آزادی بازار را با پایبندی به اخلاقیات محافظه کاری در هم می‌آمیزند (Barry, 1987, p143). آزادی بازار دلالت دارد بر عملیات آزادانه بازار همراه با حداقل دخالت دولت و اخلاق محافظه کاری مبین ترجیح ارزش‌های خانوادگی، اقتدار سنتی، روحیه و احساس مسئولیت شدید کاری است. چیزی که دو شاخه راست رادیکال را به هم پیوند می‌دهد دشمنی با حقوق اجتماعی است. زیرا تصور بر این است که این نوع حقوق باعث تضعیف اقتصاد می‌شود و اخلاقیات را در جامعه متزلزل می‌کند. راست رادیکال، اساساً بین آنچه حقوق اجتماعی وعده داده و آنچه عملاً عرضه داشته است به تضاد و تناقض قائل است (Pirson, 1998, pp78-86).

۲- لیبرالها: لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی رژیم‌های سیاسی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در اروپا تکوین یافت. لیبرالیسم در واقع رژیم سیاسی طبقه بورژوازی بود که پس از سرنگونی نظام فئودالی و دولت مطلقه و حکومت محافظه کارانه اشرافیت زمیندار، قدرت را به دست گرفت (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۳۰۸). لیبرال‌ها بر این اعتقادند که دولت به طور کلی باید در ارتباط با مفاهیم گوناگون خیر و خوبی که به شهروندان عرضه می‌شود، بی‌طرف باشد. برای مثال اگر جماعتی بخواهند زندگی زاهدانه داشته باشند و جماعتی دیگر چنین تمایلی نداشته باشند، دولت باید بین آنها بی‌طرفی پیشه کند. زیرا اگر نوعی خاص از زندگی را بر شهروندان تحمیل کند، علیه کسانی که مایل به این نوع زندگی نیستند، اعمال تبعیض کرده است. بر این اساس، اگر دولت باید به تمامی بی‌طرف باشد، آنگاه سیاستهای اجتماعی نیز باید بی‌طرف باشد. از آنجا که دخالت دولت در تأمین حقوق اجتماعی افراد، از نظر آنان با اصول لیبرالی سازگار نیست، لذا به عنوان مخالفان حقوق اجتماعی تلقی می‌شوند.

۳- محافظه کاران: اندیشه محافظه کارانه غالباً از نظریه حقوق اجتماعی فاصله دارد و از همین روست که محافظه کاری را غالباً باید زانده‌ای بر راست رادیکال پنداشت. «ایدئولوژی



محافظه‌کاری به‌طور کلی بر مفاهیمی چون اهمیت و نقش اساسی اقتدار سیاسی، قداست مالکیت خصوصی، خانواده و مذهب و تمجید سنت و رسوم تأکید می‌گذارد. در ایدئولوژی محافظه‌کاری نهاد مالکیت خصوصی مهم‌ترین نهاد و اساس همه حقوق و تمامیت انسانی انسان تلقی می‌شود.... در این ایدئولوژی بر حوزه غیرعقلانی زندگی انسان به عنوان حوزه‌ای پایدار و تعیین‌کننده و تغییر ناپذیر تأکید می‌شود. چنانکه ماکس وبر، ادموند برک و الکسی دو توکویل می‌گفتند انسان موجودی مرموز، مذهبی و افسانه‌پرداز است. محافظه‌کار در پی کشف نظامی است که در ذات امور وجود دارد ولی نمی‌خواهد خود نظامی بر آن تحمیل کند. نمی‌توان سرشت انسان، جامعه و سیاست را دگرگون ساخت. از دیدگاه محافظه‌کاران جامعه مبتنی بر قرارداد اجتماعی و پدیده‌ای مصنوعی نیست بلکه بر تعصبات و سنتهای قرون و اعصار متمادی قوام گرفته است. به گفته ادموند برک «پدر محافظه‌کاری» این تعصبات و سنتها «ده هزار بار بهتر از انتخاب عقلانی است» (بشیریه، پیشین، ص ۳۰۵). محافظه‌کاران هر گونه کوشش برای تحقق آرمان شهر را مصیبت بار می‌دانند. به نظر آنان، نابرابری‌های اجتماعی چنان که هست - طبیعی است، مالکیت محصول نظم طبیعی امور و اشیاء است.

۴- آنارشئیستها: در حالی که راست افراطی، لیبرالها و محافظه‌کاران هر کدام به نوعی قائل به وجود دولتی کوچک و یا سنتی هستند؛ آنارشئیستها از نوعی عدم تمرکز کامل ساختار تصمیم‌گیری طرفداری می‌کنند که با مفهومی از سیاست اجتماعی و حقوق اجتماعی که برای ما آشناست، تفاوت کلی دارد. آنارشئیستها با هر نوع تحمیل و اجبار و نسخه پیچی‌های از بالا به پایین مخالفت دارند.

در یک استنتاج کلی می‌توان اظهار نظر کرد که رویکرد نظام غربی به حقوق اجتماعی علی‌رغم عمر نه‌چندان طولانی آن، مملو از تناقض‌گوییها و تعارضات مبنایی و بنیادین است که این تعارضات همچنان استمرار دارد؛ به نحوی که رکود اقتصادی جهان غرب، رشد روزافزون بیکاری و اعتراضات صنفی و روی‌کارآمدن دولتهای متلون و متغیر همچون نئولیبرالها، پسامدرن‌ها، نومحافظه‌کاران و ... همه دلیل بر این مدعا هستند. می‌توان دلیل این امر را در فقدان مبنای و حیانی برای نظام حقوق اجتماعی غربی و نگرش غیرالهی به انسان و نیازهای فطری او دانست.

### گفتار سوم - اندیشه حقوق اجتماعی در اسلام

بر اساس دیدگاه قرآنی، خداوند آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی آورد و کشتیها را مسخر شما کرد تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند و نه‌رها را مسخر شما ساخت و خورشید و ماه را که با برنامه منظمی در کارند به تسخیر شما درآورد و شب و روز را مسخر

شما کرد و از هر چیزی که از او خواستید [= نیازمند بودید] به شما داد و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد (ابراهیم/۳۴-۳۲). مطابق این آیه، خداوند نعمتهای فراوان و مناسب نیاز انسانها را آفرید و آنها را مسخر انسان کرد تا بتواند زندگی مناسب شأن و کرامت خود به پا دارد. بر این اساس، یکی از اهداف دولت اسلامی در جایگاه خلیفه خدا بر زمین، تحقق بخشیدن غایات الاهی و رساندن جامعه به رفاه مطلوب اسلامی و قرآنی است. نبی اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: هر حاکمی که مسئول امور مسلمانان باشد؛ اما بی‌شائبه در جهت رفاه و بهروزی آنان نکوشد، با آنان وارد بهشت نخواهد شد (مسلم، ۱۳۷۹ق، ج ۱۰، ص ۱۲۶). حضرت امیر نیز در نامه‌اش به مالک اشتر، گسترش رفاه و آبادانی را هدف اول حکومت اسلامی شمرده، بی‌توجهی به آن را عامل نابودی حکومت دانسته و می‌نویسد: باید توجه تو به آبادانی سرزمین بیش از تحصیل و جمع‌آوری خراج باشد و باید توجه داشته باشی که جمع‌آوری خراج، جز با آبادانی میسر نمی‌شود و آن که خراج خواهد و به آبادانی پردازد، شهرها را ویران کند؛ مردم را از بین ببرد و حکومتش جز اندکی دوام نیابد (سید رضی، ۱۳۸۳، نهج البلاغه، ن ۵۳). در تحلیل اثباتی این واقعیت است که ابن خلدون از اندیشه‌وران بزرگ اسلامی می‌گوید: اگر حاکم، همراه و مهربان باشد، انتظارات مردم گسترش می‌یابد و برای آبادانی و فراهم ساختن اسباب آن، فعال‌تر می‌شوند؛ در حالی که تجاوز به اموال مردم، آنان را از به دست آوردن و بارور کردن ثروت نومید می‌سازد (ابن خلدون، ۱۳۸۹، ص ۲۵۶). بنابراین، می‌توان گفت که برای استقرار و استمرار دولت اسلامی باید عمران و آبادانی و گسترش رفاه اجتماعی مردم یکی از اهداف مهم حکومت اسلامی باشد. به عبارت دیگر، یکی از وظایف حکومت اسلامی، تضمین سطح زندگی آبرومندانه برای تمامی افرادی است که توانایی تامین نیازهای خود را نداشته و از این رو نیازمند به کمک هستند. در ادامه ابعاد و عناصر مرتبط با حقوق اجتماعی را از دیدگاه و رویکرد اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### الف- رویکرد اسلامی به اقتصاد اجتماعی

رابطه اقتصاد و سیاست در دیدگاه اسلامی در عدالت اجتماعی خلاصه می‌شود که یکی از اهداف عمده دین در رسالت انبیاء (ع) است: «لیقوم الناس بالقسط» (حدید/۲۵). اصل عدالت در مفهوم اسلامی پایه اصلی توزیع ثروت و قلمرو اقتصاد و تقسیم قدرت در عرصه سیاست است. مفهوم اسلامی عدالت در توزیع درآمد و ثروت، سهم افراد را در تولید ثروت جامعه نادیده نمی‌گیرد. اسلام، نابرابری در درآمد را جایز می‌شمارد زیرا تمامی افراد ویژگیها، تواناییها و تاثیرات اجتماعی برابری ندارند؛ اما فقر و تنگدستی اجتماعی مطلوب جامعه اسلامی نیست. از این رو، عدالت توزیعی در جامعه اسلامی، پس از تضمین یک سطح زندگی مناسب برای

تمامی اعضای جامعه از طریق آموزش و شغل متناسب، دستمزدهای عادلانه، امنیت اجتماعی و کمک مالی به تهیدستان از طریق زکات و تشدید توزیع ثروت از طریق سیستم اسلامی تقسیم ارث فوت‌شدگان، تفاوت در میزان ثروت با توجه به تطابق با سهم افراد در تولید ثروت و ارایه خدمات اجتماعی است.

دستور مؤکد اسلام بر عدالت در ایجاد ثروت، تولید، توزیع و مصرف آن و واگذاری اجرای عدالت بر عهده دولت اسلامی نه تنها به معنی سیاسی کردن اقتصاد است بلکه مفهوم آن، اولویت دادن به بعد اجتماعی اقتصاد بر بعد فردی آن است. به این معنا به هر اندازه که بعد فردی را در اقتصاد کمرنگ و بی‌ارزش نشان می‌دهد ابعاد اجتماعی اقتصاد را در قالب فلسفه انفاق، احسان، فقرزدایی و بی‌نیازی پررنگ‌تر و با ارزشی بسیار بالا ترسیم می‌کند و به این ترتیب آنها و آثار منفی زهدگرایی و ترک دنیا را که معمولاً در تنبلی، فقر، رکود ثروت و عقب ماندگی متجلی می‌شود، محکوم کرده و با آنها مبارزه می‌کند.

یکی از راه‌حلهای اسلامی در تعدیل ثروت و ممانعت از تکاثر و فقرزدایی، انفاق و احسان است. انفاق و احسان هرگز به معنی تشویق بیکاری و تعطیل نیروی انسانی و رکود خلاقیتها نیست؛ بلکه راه‌حلی دو جانبه در مبارزه با تکاثر و فقر و یک عامل اخلاقی در حل مشکل طبقاتی است. گرچه در فقه، انفاق و احسان دو عمل اخلاقی تلقی شده است لکن تعبیر قرآن در این مورد که آن دو را نوعی استرداد حق بشمار آورده است: «و الذین فی اموالهم حق معلوم \* للسنائل و المحروم» (معارج/۲۴ و ۲۵) نشان می‌دهد که این دو دستور هر چند اخلاقی، اما در واقع نوعی ادای حق است که به نفع نیازمندان در اموال اغنیاء قرار داده شده است و این حق به جز حقوق مالی واجب است که بر عهده ثروتمندان تعلق گرفته و یا خواهد گرفت. نظارت بر کم و کیف این نوع حقوق عمومی و نحوه اخذ و استرداد آن به صاحبان شایسته‌اش از مسئولیت‌های بسیار مهم دولتی است که در عین بعد اقتصادی، دارای بعد سیاسی، و اجتماعی نیز است (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، صص ۲۹۳۰).

دیدگاه اسلام در فرایض مالی مانند خمس، زکات، مظالم، کفارات مالی، جزیه، خراج و انفال تا آنجا که مربوط به نظم، امنیت و عدالت اجتماعی می‌شود حکایت از عواملی مشترک دارد که این عوامل خود مبین نقش دولت اسلامی در فرآیند توزیع عادلانه ثروت در جامعه اسلامی است. همانطور که از آیه «و الذین فی اموالهم حق معلوم \* للسنائل و المحروم» (معارج/۲۴ و ۲۵) به وضوح استفاده می‌شود با تراکم ثروت حتی در ثروت‌های بدست آمده از راههای مشروع و عادلانه، همواره نوعی حق عمومی برای مستمندان جامعه بوجود می‌آید. در منابع و نصوص اسلامی صریحاً بر این اصل بنیادی تأکید شده که فقرا با اغنیاء در اموال شریکند «ان... تبارک و تعالی اشرك بين الأغنیاء و الفقراء فی الأموال فلیس لهم أن یصرفوا الی

غیر شرکائهم» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۴۷). بنابراین، رابطه اقتصاد و سیاست که ریشه در رابطه پیچیده دین و سیاست دارد رابطه‌ای اجتناب‌ناپذیر از دیدگاه اسلام است و عنوان اقتصاد سیاسی خود برخاسته از این رابطه نزدیک است. اما این دیدگاه به معنی نفی اقتصاد آزاد نیست و هر کدام از اقتصاد آزاد و اقتصاد دولتی و حمایتی در نظام اسلامی جایگاه ویژه خود را دارند (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹).

### ب- تأمین اجتماعی در اسلام

یکی از مسؤولیت‌هایی که اسلام بر عهده تمام مسلمانان به ویژه حکومت گذاشته، تأمین نیازهای ضروری افراد است که به علل گوناگون یا درآمدی ندارند یا درآمدشان برای تأمین زندگی کافی نیست. امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر پس از سفارش اصناف چهارگانه کشاورزان، صنعتگران، بازرگانان و کارمندان که نیروهای فعال و مولد جامعه‌اند، متوجه طبقه دیگر متشکل از یتیمان، مسکینان، ناتوانان و معلولان شده می‌فرماید: سپس خدا را، خدا را! در نظر بگیر، در مورد طبقه پایین مردم؛ آنان که راه چاره‌ای ندارند، از درماندگان، نیازمندان، بیماران و زمینگیران، به درستی که در این طبقه، افرادی قانع وجود دارد که نیازشان را به روی خود نمی‌آورند. برای خدا، حقی را که خداوند نگهداری آن را برای آنان به تو سپرده، حفظ کن و بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های خالصه را در هر شهر به آنان واگذار... (سید رضی، نهج البلاغه، ۱۳۸۳، نامه حضرت به مالک اشتر).

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: کسی که خداوند او را مسئول امور مسلمانان کرده اما به نیازها و فقر آنها بی‌توجهی می‌کند؛ خداوند نیز به نیازها و فقر بی‌توجهی خواهد کرد (ابو داود، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۲). همچنین حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید: هر کس مالی بر جای نهد از آن وارثانش خواهد بود و هر کس باری بر جای نهد، ما آن را بر خواهیم داشت (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۴۴۲). با توجه به این روایات، فقیهان اسلام، تأمین نیازمندی‌های ناتوانان و درماندگان را در حد کفایت بر عهده دولت می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۸، ص ۱۳۰). صاحب کتاب بدائع الصنائع، تهیه داروی فقیران و بیماران و درمان آنها، تهیه کفن مردگانی که مالی ندارند، هزینه کودکان بی‌سرپرست رها شده، هزینه کسی که از کار ناتوان است و کسی را نیز ندارد که نفقه‌اش بر او واجب باشد و... را از محل بیت‌المال می‌داند (الکاسانی، بی‌تا، ص ۹۶). برخی از اقتصاددانان عقیده دارند: اگر نظام اقتصادی اسلام به معنای درست خود اجرا شود، کودکان و یتیمان بی‌سرپرست، نیازمندان و بدهکاران و در راه‌ماندگان بسیار بالاتر، سخاوتمندانه‌تر و شرافتمندانه‌تر از انواع بیمه‌ها و نظام‌های تأمین اجتماعی رایج در کشورهای پیشرفته تأمین می‌شوند (العسل، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵). البته مسأله تأمین

نیازهای ضروری این گروه به دولت اختصاص ندارد؛ بلکه همهٔ مسلمانان در این مهم مسؤولند (صدر، ۱۳۷۵، ص ۳۲۵ - ۳۳۶). از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: کسی که سیر بخوابد؛ در حالی که همسایه‌اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده، و هیچ آبادی نیست که در آن کسی شب را با گرسنگی بگذراند و خداوند روز قیامت به اهل آن آبادی نظر کند (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۳۰).

### ج- منابع مالی حکومت اسلامی برای تحقق حقوق اجتماعی

حکومت اسلامی برای عمل به تعهدات رفاهی و تحقق حقوق اجتماعی شهروندان جامعه اسلامی، طبعاً به منابع مالی کافی نیازمند است. براساس آموزه‌های اسلامی و دیدگاه فقها اصل «رضامندی» افراد و اشخاص در تأمین منابع و نیازهای مالی دولت اسلامی که ریشه در اعتقادات دینی آنان دارد بر تمامی روشها و شیوه‌های مرسوم در سایر نظامها برتری و اولویت دارد. با توجه به این اصل مهم اسلامی، منابع مالی اولیه حکومت اسلامی را به صورت زیر می‌توان برشمرد:

۱- زکات: برای تحقق جامعه اسلامی، شبیه یک خانواده منسجم که در آن ثروت به طور عادلانه توزیع شده و نیازهای اساسی تمامی افراد مستحق، از طریق کمک‌های برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته دولت، برآورده شود، اسلام نظام امنیت اجتماعی توانمندی ایجاد کرده است و به گونه‌ای به آن تقدس مذهبی بخشیده است. پرداخت زکات به میزان معین از ارزش خالص درآمد که به صندوق زکات واریز می‌شود، فریضهٔ مذهبی هر مسلمانی است. زکات از چنان اهمیتی در اسلام برخوردار است که هر جایی که قرآن از فریضهٔ نماز سخن می‌گوید، همزمان بر الزام مسلمانان به پرداخت زکات نیز تأکید می‌کند. در این باره پیامبر گرامی اسلامی (ص) فرموده است: «هر کسی که نماز را به جای می‌آورد ولی زکات پرداخت نکند، نماز او هیچ ثمره‌ای ندارد» (نوری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۵۰۷). با این حال، با وجود اینکه دولت زکات را جمع‌آوری خواهد کرد، ولی در هر حال، مبلغ حاصله، میزان محدود خواهد بود. از این گذشته، مصادیق مصرف زکات، به طور واضح در قرآن مشخص شده است. گرچه بعضی از فقها، مصادیق تحت پوشش فی سبیل الله را گسترش می‌دهند، ولی به سختی می‌توان تمامی مخارج دولت را تحت این عنوان قرار داد. بنابراین، اگر دولت اسلامی بخواهد به وظایف خود عمل کند، باید به منابع مالی فراتر از زکات نیز دسترسی داشته باشد (بن‌سلام، ۱۳۵۳، ص ۹۱۹). بسیاری از فقیهان، جمع‌آوری و توزیع زکات را وظیفهٔ دولت اسلامی می‌دانند (قرضاوی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۴۷).

۲- درآمد حاصل از منابع طبیعی: این مساله که خداوند منابع طبیعی را برای رفاه تمامی مردم اختصاص داده، مساله‌ای پذیرفته‌شده در دین اسلام است. سود مالی حاصل از این منابع

باید به تمامی مردم اختصاص داده شود و تحت هیچ شرایطی، نباید در اختیار افراد یا گروه‌هایی خاص قرار گیرد. پذیرش این اصل، ضرورتاً به معنی انحصار دولت بر این منابع نیست. خواه دولت یا موسسات خصوصی، بهره‌برداری از این منابع را اداره کنند، بهره‌برداری از منابع طبیعی باید تحت ضابطه بازدهی انجام شود. با این حال، اگر موسسات خصوصی بخواهند عملیات بهره‌برداری از این منابع را اداره کنند، سود حاصله از این کار نباید بیش‌تر از خدمات انجام شده یا بازدهی به دست آمده باشد (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۱۹؛ محمد شاپرا، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸ و ۲۱۹). در کشورهایی با منابع طبیعی فراوان که سود زیادی را روانه خزانه عمومی می‌کند (مانند کشورهای مسلمان تولیدکننده نفت) نیاز چندان به منابع درآمدی دیگری نخواهد بود. با این حال، در کشورهایی که از این منابع برخوردار نیستند یا اینکه اگر برخوردارند، درآمد حاصل از آن، کافی نیست، دولت باید برای تکمیل منابع درآمدی خود به مالیات‌گیری و یا در صورت نیاز به استقراض، متوسل شود.

۳- مالیات‌گیری: در صورتی که مالیات به شیوه‌ای عادلانه و به میزان قابل‌تحملی گردآوری شود، حق دولت اسلامی برای جمع‌آوری مالیات، قابل‌چون و چرا نیست. بر اساس این فرموده پیامبر (ص) که «در اموال شما تعهداتی فراتر از زکات وجود دارد» و همچنین با توجه به یکی از اصول فقه اسلامی به این مضمون که «سود اندک باید فدای به دست آوردن سود بیش‌تر شود و نیز دفع افسد به فاسد واجب است»، می‌توان از حق مالیات‌گیری دولت دفاع کرد. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«وضع مالیات از اختیارات حاکم شرعی است. او در هر زمانی می‌تواند برای هر چیزی، اتومبیل، غیر اتومبیل و هر چه باشد طبق مصلحتی که ایجاب می‌کند، مالیات وضع کند و این ربطی به زکات ندارد؛ بنابراین، این دو را نباید با همدیگر مقایسه کرد که زکات، مالیات اسلام است و در غیر این موارد هم زکاتی نیست» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶۴). با وجود این، تنها یک نظام مالیات‌گیری عادلانه با روح اسلام سازگاری دارد. به نظر می‌رسد که در پرتو اهداف عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها، یک نظام مالیات‌گیری تصاعدی، به طور کامل با اهداف اسلام، سازگار باشد. مبنای مشروعیت چنین مالیاتی، حق ولایتی است که از طرف خداوند برای ولی امر مسلمین بر جامعه قرار داده شده است. ولی امری که مسؤولیت اداره امور جامعه را دارد می‌تواند با رعایت مصلحت مسلمانان به هر اندازه‌ای که صلاح بداند، مالیات حکومتی وضع کند و دایره چنین مالیات‌هایی گسترده‌تر از فلسفه تشریح خمس و زکات است (مؤمن، ۱۳۷۹، صص ۲۷۳-۲۷۱). حضرت امام خمینی نیز در کتاب «البیع» از حق دولت در گرفتن مالیات‌هایی افزون بر خمس و زکات دفاع می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۶۷).

۴- زکات فطره: فطره، صدقه‌ای است که بر هر مسلمان، اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ با شرایط مشخص فقهی واجب است. فطره هر سال در زمانی معین یعنی پایان ماه رمضان و به اندازه‌ای مشخص یعنی یک صاع (حدود سه کیلو) خرما یا گندم یا غذای غالب هر فرد، پرداخت می‌شود. در حال حاضر، مقدار فطره‌ای که مسلمانان در سراسر جهان می‌پردازند، سالانه حدود یک میلیارد دلار تخمین زده می‌شود (ابراهیم العسل، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱). دولت‌های اسلامی می‌توانند با طراحی نظامی کارآمد، جذب و توزیع فطره را عهده‌دار شده، بخشی از هزینه‌های اجتماعی را از این طریق پوشش دهند.

۵- خمس: بدانید هرگونه غنیمی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است (انفال/۴۱). فقیهان شیعه به پیروی از احادیث امامان معصوم، واژه «غنیمت» را در آیه شریفه عام گرفته، موارد خمس را گسترده می‌دانند، به طوری که شامل درآمد حاصل از کسب (پس از کسر هزینه زندگی)، غنایم حاصل از جنگ، مال به دست آمده از معادن، گنجها و غواصی، مال حلال مخلوط به حرام و زمینی که کافر ذمی از مسلمانان می‌خرد، می‌دانند؛ در حالی که اهل سنت، واژه «غنیمت» را بر معنای خاص یعنی غنایم جنگی حمل می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۷، صص ۱۷۵ - ۱۸۱).

۶- کفارات: اسلام برای تأمین نیاز فقیران افزون بر زکات، حقوق مالی دیگری نیز به عهده ثروتمندان گذاشته است که افراد قادر باید به صورت مجازات مخالفت برخی از احکام شریعت بپردازند. این حقوق در فقه اسلامی، کفارات مالی نامیده می‌شوند؛ مانند کفاره قسم، کفاره ظهار، کفاره روزه خوردن در ماه رمضان، کفاره قتل غیر عمد، کفاره عدم وفا به نذر و...؛ چنان که می‌دانیم، ارتکاب این معاصی، تجاوز به حقوق الهی است و به بندگان خدا هیچ ربطی ندارد؛ اما اسلام خواسته است که اطعام فقیران یا آزاد کردن بردگان یا پرداخت مال به مستحقان، کفاره مخالفت با اوامر الهی و بخشش گناهان باشد تا بدین وسیله، از بار فقر و بینوایی جامعه کاسته شود.

۷- تبرعات: مسلمانان ثروتمند در سایه آموزه‌های معنوی اسلام، بخشی از ثروتها و اموالشان را داوطلبانه به نفع جامعه و اسلام تقدیم می‌کنند. این رفتار به اشکال گوناگون متصور است.

۸- اموالی که از طریق غیرمسلمانان در اختیار دولت قرار می‌گیرد: افزون بر منابع گوناگون که ذکر کردیم و دولت اسلامی از طریق مسلمانان به دست می‌آورد، حقوق مالی دیگری چون خراج، جزیه، فیه و غُشر وجود دارد که دولت از طریق غیرمسلمانان در اختیار می‌گیرد. این اموال در گذشته یکی از منابع اصلی و مهم بیت‌المال به شمار می‌آمده است.

۹- استقراض و مشارکت: اگر درآمد حاصل از تمام منابع پیشین از جمله فروش خدمات دولتی برای مخارج دولت کافی نباشد، دولت اسلامی به استقراض و استفاده از منابع دیگران نیاز می‌یابد و از آن جا که استقراض با بهره، ربا و حرام است، باید راههای دیگر اتخاذ شود. برای این منظور، دولت می‌تواند جهت راه‌اندازی طرحهای عام‌المنفعه و خیریه از مردم و مؤسسات خصوصی قرض‌الحسنه بگیرد؛ چنان که برای تأمین سرمایه طرحهای زیربنایی و سودآور می‌تواند با فروش اوراق مشارکت و سهام، مردم را در مالکیت و به تبع آن، در سود اقتصادی آن طرحها شریک کند؛ اما استقراض از بانک مرکزی چون سبب افزایش نقدینگی و حجم پول می‌شود، فقط به اندازه رشد تولید جایز خواهد بود و بیش‌تر از آن، تورم و کاهش ارزش واقعی پول را به دنبال دارد که خلاف اهداف دولت است؛ در نتیجه فقط زمانی می‌توان بیش از رشد واقعی تولید، از بانک مرکزی استقراض کرد که اهدافی مهم‌تر از هدف تثبیت ارزش پول در خطر باشد (شاپرا، ۱۳۷۸، صص ۲۲۱-۲۲۰).

در پایان و در یک استنتاج مشترک از اصول حاکم بر تمامی منابع درآمد اسلامی، می‌توان به راحتی استنباط کرد که عنصر «رضایت» و «رضایت‌مندی» افراد در تأمین منابع به عنوان اصلی محکم و متقن و غیرقابل مخدوش در نظام اسلامی ایفای نقش کرده و به دلیل آمیختگی وظایف و تعهدات مالی مسلمانان با امور عبادی و اعتقادی آنها، دولت اسلامی به راحتی به منابع مالی پاک و فراوانی در راستای ایفای تعهدات حقوق اجتماعی دسترسی پیدا می‌کند. علاوه بر دولت، افراد، نهادها و مجامع خیریه‌ای و وقفی نیز رفع نیازمندی‌های اجتماعی و ظهور جامعه عاری از فقر و پریشانی را وظیفه شرعی و دینی خود تلقی می‌کنند.

## نتیجه

با نگاه به زمینه‌های فکری شکل‌گیری نظام حقوق اجتماعی و بررسی این حقوق در اندیشه‌های اسلامی و غربی این نتایج به دست می‌آید:

۱- حقوق اجتماعی ناظر است بر حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی و اجتماعی که به عنوان مزایای عضویت و مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد تا شخص در مسیر کمال و رشد خویش از شرایط آبرومندانة زندگی برخوردار شود. این حقوق، به موازات استقرار نظام‌های حمایتی شکل می‌گیرند. هدف این حقوق، برخلاف برداشتهای مارکسیستی و سوسیالیستی، نه حذف نفس نابرابری بلکه تلاش برای حذف نابرابری غیرعادلانه است.

۲- دین مبین اسلام از همان اوان شکل‌گیری خویش چه در نصوص اسلامی (قرآن و حدیث) و چه در عمل و سیره پیشوایان دین، اهمیت حقوق اجتماعی



را به لحاظ حفظ کرامت انسانی و تأمین بنیانهای جامعه سالم دینی، به صورت متعدد و متواتر یادآور شده و اقدام در راستای تحقق این حقوق را تکالیف مشترک فرد و دولت اسلامی تلقی کرده و برای آن نظام خاص حقوقی و اجرایی طراحی نموده و به این لحاظ از سابقه تاریخی درخشانی برخوردار است.

۳- در نظامهای غربی، دولت طرفدار حقوق اجتماعی، مولودی تازه و به تأسی از الگوی حکومت سوسیالیستی پدید آمده است که هدف آن، در واقع بازداشتن توده‌ها از توسل به انقلاب سوسیالیستی بود. در دهه ۱۹۳۰ و به دلیل اعتقاد به توانایی نیروهای چپ در ارائه راه حل برای بدبختی‌های ناشی از بحران اقتصادی در جوامع صنعتی چون فقر گسترده، گرسنگی و بیماری‌های همه گیر، ایده تأمین همگانی در کشورهای صنعتی پدید آمد. این دوره از سویی با تشدید تبلیغات احزاب کمونیستی، افزایش بیکاری و بروز اعتصابات گسترده کارگری و از سوی دیگر با تشدید تنش‌های بین‌المللی و بحران مناسبات اقتصادی و سیاسی دولت‌های صنعتی در عرصه جهانی همراه بود.

۴- نظام حقوق اجتماعی غرب به دلیل فقدان مبنای و حیانی و نگرش غیرالهی به انسان و نیازهای فطری او، مملو از تناقض‌گویی‌ها و تعارضات بنیادی است به نحوی که رکود اقتصادی جهان غرب، رشد روزافزون بیکاری و اعتراضات گسترده صنفی و روی کارآمدن دولت‌های متغیّر همچون نئولیبرالها، پسامدرن‌ها و نومحافظه‌کاران را می‌توان از نمودهای این تعارضات و تناقضها دانست.

## منابع و مأخذ

### الف- فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. آشوری، داریوش، (۱۳۸۵)، «دانشنامه سیاسی»، تهران: انتشارات مروارید، چاپ سیزدهم.
۳. آراسته، حسین، (۱۳۸۴)، «حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام»، قم: نشر معارف.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۲۰ق)، «فتح الباری بشرح صحیح البخاری»، بیروت: دارالفکر.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، (۱۳۸۹)، «مقدمه ابن خلدون»، تهران: خرسندی.
۶. ابوداود، سلیمان بن اشعث، (۱۴۰۹ق)، «سنن ابی داود»، بیروت: دارالجنان، موسسه الکتب الثقافیه.
۷. احمدی، حمید؛ (۱۳۸۱)، «فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد»، تهران: نشر میزان.
۸. بشیریه، حسین، (۱۳۸۲)، «لیبرالیسم و محافظه کاری»، تهران: نشر نی.
۹. بشیریه، حسین، (۱۳۸۱)، «جامعه‌شناسی سیاسی»، تهران: نشر نی.
۱۰. بن سلام، ابو عبید قاسم، (۱۳۵۳)، «الاموال»، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى.
۱۱. پتریک، تونی فیتز، (۱۳۸۱)، «نظریه رفاه»، ترجمه: هرمز همایون پور، تهران: گام نو.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳ق)، «وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، تهران: اسلامیه.

۱۳. خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۳)، **البیع**، قم: جماعه المدرسین بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۴. خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۰)، **صحیفه نور**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی .
۱۵. دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، **امام علی (ع) و اقتصاد**، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۱۶. راسخ، محمد، (۱۳۸۱)، «**حق و مصلحت**»، تهران: طرح نو.
۱۷. رضی، (۱۳۸۳)، **نهج البلاغه**، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. روسو، ژان ژاک، (۱۳۵۸)، «**قرارداد اجتماعی**»، ترجمه: غلامحسین زیرک زاده، تهران: نشر سپهر.
۱۹. زاهدی مازندرانی، محمد جواد، (۱۳۷۹)، «**ظهور و افول دولت رفاه**»، فصلنامه تامین اجتماعی، سال دوم، ش سوم.
۲۰. شاپرا، محمد، (۱۳۷۸)، **مطالعاتی در اقتصاد اسلامی**، ترجمه محمدجواد مهدوی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۱. صدر، محمدباقر، (۱۳۷۵)، **اقتصادنا**، مکتبه الاعلام الاسلامی.
۲۲. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۸۲)، «**آزادیهای عمومی و حقوق بشر**»، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. عباس قمی، (۱۳۸۴)، **سفینه البحار**، تهران: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۲۴. العسل، ابراهیم، (۱۳۷۸)، **توسعه در اسلام**، ترجمه عباس عرب‌مازار، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۵. عراقی، سید عزت‌الله، (۱۳۸۱)، «**حقوق کار**»، جلد اول، تهران: سمت.
۲۶. عمیدزنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۳)، «**اقتصاد سیاسی**»، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۷. عمیدزنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۵)، **حقوق اساسی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. عمیدزنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۴)، **فقه سیاسی**، مبانی حقوق عمومی در اسلام، ج ۷، تهران: امیرکبیر.
۲۹. قرضوای، یوسف، (۱۴۱۰)، **فقه الزکاة**، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۰. الکاسانی، (بی‌تا)، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، قاهره: شرکه المطبوعات المصریة.
۳۱. مالجو، محمد، (۱۳۸۱)، «**حقوق شهروندی و تامین اجتماعی**»، نشریه مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره سی‌وسوم، بهار.
۳۲. مسلم، (۱۳۹۷ق)، **صحیح مسلم**، ج ۱۰، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، **اسلام و مقتضیات زمان**، قم: انتشارات صدرا.
۳۴. مکارم‌شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. موفقیان ناصر، (۱۳۷۸)، «**دولت کارگستر، دولت رفاه گستر**»، فصلنامه تامین اجتماعی، سال اول، شماره سوم.
۳۶. مؤمن، محمد، (۱۳۷۹)، **رابطه خمس و مالیات‌های حکومتی**، نظام مالی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۷. نوری، حسین‌بن محمدتقی، (۱۳۶۰)، **مستدرک‌الوسائل**، موسسه آل‌البتیت (ع)، قم: الاحیاء التراث.
۳۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳۹. اعلامیه جهانی حقوق بشر.
۴۰. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.
۴۱. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۴۲. اعلامیه اسلامی حقوق بشر.

## ب- خارجی

- 1-Barry,(1987), **The New Right**, London: croom Helm.
- 2-Baker,J. (1987), **Arguing for Equality**, London: verso.
- 3-Burdeau,G (1979), **liberalism**, paris.
- 4-Crosland, T (1956), **The future of socialism** , London: Jonathan cape.
- 5-De Tocqeville. A(1990), **Democracy in America**, New York: vintage books.
- 6-Goodin, R.(1988), **Reasons for welfare**, Princeton university press.
- 7-Hyek, F. (1944), **The Road to serfdom**, London: Routledg.
- 8-Marshall, T.H(1992), **Citizenship and social class**, London: Pluto.
- 9-Nozich, R.(1974), **Anarchy, state and utopia** , oxford: Blackwell.

- 
- 10-Ohmae, K.(1995), **The end of the nation state**, cambridge  
11-Pierson,C,(1998),**Beyond the welfare state?** Cambridge: Polity.  
12-Walzer, M(1983), **Spres of justice**, oxford: Blackwell.